



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مادر بهترین

نویسنده:

قنبر علی آل بویه

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مادر بهترین
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	مادر بهترین
۵۶	درباره مرکز

سرشناسه: آل بویه، قنبر علی، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور: مادر بهترین / نویسنده قنبر علی آل بویه.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۴۸ ص. مصور (رنگی)؛ ۲۳ × ۱۶ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۱-۷

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق.

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره: ۲۷/۲/BP۲۷/۲م ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۲۷۱۱۷

ص: ۱

اشاره

بهار مجنون



نام کتاب: مادر بهترین

نویسنده: قنبر علی آل بویه

طراحان: محسن امامی - حسین رجب زاده

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: پنج هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۱-۷

حق چاپ محفوظ است .

مرکز پخش:

قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / خیابان شهدا

کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پلاک ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۰۲۵-۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳ (فروش)

(مدیریت) ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۱

فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳ و ۰۲۵-۳۷۷۳۷۱۶۰

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳ / فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۱۶۰ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdaviat.org

Entesharatbonyad@chmail.ir

سرشناسه: آل بویه، قنبر علی، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: مادر بهترین / نویسنده قنبر علی آل بویه
مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) ۱۳۹۳.
مشخصات قاهری: ۴۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۱-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: فاطمه زهرا (س) ۲۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق.
شناخته افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۲۵۶۸۲/BB۲۷۷
رده بندی دیویی: ۴۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۴۷۱۱۷

اسلامیک بافتا گفیرود



کوثر

از زمانی که قاسم، عبدالله و ابراهیم، پسران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفته اند، دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به فاطر نداشتن فرزند پسر سرزنش می‌کنند و می‌گویند: تو «بتر» هستی؛ اگر از دنیا بروی نسل تو باقی نمی‌ماند و نامت از یادها می‌رود. پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش فاطمه(سلام الله علیها) را در آغوش می‌گیرد و می‌بوید. دیدن فاطمه، سرزنش‌ها و زخم زبان‌ها را از یاد می‌برد.



...سوره ای نازل می‌شود:

ما به تو «کوثر» عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بفوان و قربانی کن. همانا دشمن تو، خودش، نسل بریده است. لبفند فشنودی و شکر بر لبان دوستان پیامبر می‌نشیند. قرآن فاطمه را «کوثر» یعنی فیر فراوان و بی شمار معرفی می‌کند. چشمه‌ای که همه‌ی فوی‌ها از آن جاری می‌شوند. آری، فداوند امامان نور را در نسل او قرار داده است؛ روزی فرزندی از فرزندان او می‌آید و جهان را با عطر مهربانی فوشبو می‌سازد و زیبایی بندگی فدا را به رخ فرشتگان می‌کشانند. او نیز از چشمه‌ی زلال کوثر است.



خدیجه ی کبری سلام الله علیها

از وقتی که خدیجه (سلام الله علیها) دست رد بر سینه ی خواستگاران ثروتمند عرب زده و به همسری محمد امین (صلی الله علیه و آله وسلم) درآمده است، زنان مکه با او نامهربان شده اند... زمان تولد فاطمه (سلام الله علیها) نزدیک شده است، اما از زن های مکه کسی به یاری او نمی آید، چه لحظات سختی است.

کودک در شکم، با مادر سخن می گوید و مونس تنهایی های او شده. به ناگاه خدیجه (سلام الله علیها) در اطراف خود خانم هایی را می بیند که تاکنون آنها را ندیده است! اینها کیستند؟

خدیجه! هراسی به خود راه نده! خداوند متعال ما را به یاری تو فرستاده منم ساره زوجه ی ابراهیم نبی (علیه السلام) منم آسیه..

منم مریم...

منم کلثوم خواهر موسی کلیم (علیه السلام).

...

سال ها از آن روز می گذرد. این جا سامرا است. حکیمه سوره قدر را بر نرجس می خواند.

کودک در شکم نیز زبان می گشاید و با او همراهی می کند.

یاد مادر در خاطره ها زنده می شود.





فرشته

رفتن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) برای فاطمه(سلام الله علیها)

بسیار سفت و دشوار بود. جبرئیل، فرشته‌ی ومی، که علاقه‌ی پیامبر را به فاطمه (سلام الله علیها) می‌دانست؛

تاب دیدن گریه‌های دفتر پیامبر را نداشت. روزها می‌آمد و با فاطمه(سلام الله علیها) سخن می‌گفت و او را دلداری می‌داد و از حوادث آینده سخن می‌گفت.

فاطمه(سلام الله علیها) سفنان جبرئیل را به علی(علیه السلام) می‌فرمود و علی(علیه السلام) آن‌ها را می‌نوشت.

امام آن نوشته‌ها را جمع کرد و نام آن را «مصصف فاطمه» گذاشت.

فاطمه (سلام الله علیها) صفماتی از آن را به جابر نشان داده بود.

روزی جابر- که تا زمان امام محمد باقر (علیه السلام) زنده بود- از مصصف فاطمه

برای امام باقر (علیه السلام) سخن می‌گفت. نام امامان را که در مصصف فاطمه(سلام الله علیها) دیده بود گفت.

او می‌گفت که درباره‌ی امام آفر این گونه فوآنده است: او کمال موسی و شکوه عیسی و صبر ایوب دارد.

جابر ادامه داد که درباره‌ی دوستان امام چنین نوشته بود:

آنها دوستان مقیقی من هستند. به وسیله‌ی آنها هر آشوب سفت و تاریک را می‌زدایم و از برکت آنها... زنجیرها را برمی‌دارم.

درودها و رحمت پروردگارش بر آنها و تنها ایشان هدایت‌شده هستند.



یا صاحب الزماک



مرد نابینا

مرد نابینا سلام کرد و با اجازه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد منزل شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دید که زهرا (سلام الله علیها) خود را پوشانده است. به او فرمود:

دفتره این مرد نابیناست.

زهرا (سلام الله علیها) پاسخ داد:

پدرجان! اگر چه او مرا نمی‌بیند،

ولی من او را می‌بینم و او بوی مرا استشمام می‌کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«شهادت می‌دهم که تو پاره ای از من هستی.»



یا صاحب الزمان



همسری مضرت علی علیه السلام

زنهای مدینه برای تبریک عروسی زهرا (سلام الله علیها) آمده بودند، اما هر یک او را با سفتی نارامت می‌کرد.

- یکی می‌گفت: تو این همه فواستگار داشتی، ثروت مندان عرب تو را می‌خواستند؛ اگر زن آنها می‌شدی... .

- دیگری می‌گفت: شوهرت که از مال دنیا چیزی ندارد، چرا لگد به بفت فودت زدی؟ فاطمه (سلام الله علیها) به فوبی از شوهر فویش دفاع می‌کرد.

...

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) روزی به فانه فاطمه (سلام الله علیها) آمد.

فاطمه (سلام الله علیها) را نارامت دید؛ به او فرمود فاطمه جان چه شده؟ چرا نارامتی؟ فاطمه (سلام الله علیها) جریان سرزنش مردم را گفت.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دفتره نه پدرت فقیر است و نه شوهرت علی. او در اسلام آوردن و علم و عمل از همه جلوتر است... .

- و فرمود: دفتره پاره‌ی تن من است، هرکس او را برنجاند؛ مرا رنجانده

و هر کس او را فوشمال کند؛ مرا فوشمال کرده است.

- دراین مال بود که لبفند رضایت بر لبان فاطمه (سلام الله علیها) نشست.

...

امروز لبفند مادر، در گرو لبفند امام زمان علیه السلام است.



یا صاحب الزمان



مادرِ بهترین

در دفاع از امامش، علی (علیه السلام)، چون کوه ایستاد.
 در را محکم گرفت تا نشانِ آن باشد که این‌ها بدون اجازه وارد شدند.
 شکست؛ تا علی (علیه السلام) نشکند. او هم با در شعله گرفت؛ سوخت؛
 تا شمع باشد و من و شما در هجوم سیاهی‌ها راه را گم نکنیم.
 با وجود این که طوفان و سیل دست به دست هم دادند و همی سیاهی‌ها جمع شدند
 تا کشتی فانه اش را بشکنند و غرقشان سازند باز هم دستان شکسته اش نوازشگر سر کودکان بود
 و لبندش امید علی(علیه السلام).
 او به فرموده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین است و سرور زنان عالم؛ بهترین مادر.
 آسمان نگاهش آن قدر بلند است که فرزندان با آن که مُود، امام هستند به او اقتدا می‌کنند.



یا صاحب‌الزما

امام (زمان (علیه السلام) در باره‌ی مادرشان فرمود: دفتر رسول خدا برایم اسوه‌ای نیکو است.
 امام در تحمل سختی‌ها چه نیکو به مادرشان اقتدا کرده است. چون او شمع راهمان شده
 و دشواری‌های غیبت و تنهایی را به جان فویش فریده است. آن گونه که زهرا (سلام الله علیها) سختی‌ها
 را به جان مُود فرید. و چون او به فرزندان مهربان. اگر زهرا (سلام الله علیها)، برای همسایه‌ها دعا می‌کند،
 امام هم برای ما دعا می‌کند. او به فکر ماست هر چند ما به یادش نباشیم. مُودشان فرمودند: «ما در مراعات
 مال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌کنیم».

سجاده مادر

شبها مادرم فاطمه سلام الله علیها به عبادت می‌ایستاد و
تا سپیده دم به نماز و نیایش پروردگار می‌پرداخت.
پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) درباره‌ی نماز ایشان می‌فرمود:
هرگاه فاطمه ام در ممراب خود می‌ایستد، نور او برای فرشتگان آسمان می‌درخشد.

...

سلام بر تو هنگامی که به نماز می‌ایستی و قنوت می‌گیری.
سلام بر رکوع و سجودت مهدی جان!

راه بهشت

مادرم لباس ما را عوض کرد و آن‌ها را شست؛
موهای ما را به زیبایی شانه زد؛
خم شد و تنور را روشن کرد، خمیرها را آورد،
ورز داد و بر تنه‌ی تنور زد؛
با بوی فوش نان بوی زندگی همه‌ی خانه را گرفت.

گویا مادر فسته شده است؛ نفس نفس می‌زند. بزوم و کمی او را کمک کنم؛
اما... اما از دستان کوچک من کار فاضلی بر نمی‌آید.
پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) چه خوب فرموده: بهشت زیر پای مادران است.
و مادرم چه زیبا راه بهشت را می‌شناسد.





آفرین تذکر

مال پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قوب نبود،
گاهی از هوش می‌رفت و دوباره به هوش می‌آمد.
-اشک در پشیمان علی (علیه السلام) و اهل فانه موج می‌زد.
فاطمه (سلام الله علیها) از همه بی‌تاب‌تر بود.
پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که تا قیامت گمراه نشوید.

همه فهمیدند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در این آفرین لمظات چه می‌فواهد بگوید:
آری؛ آن‌چه را که بارها فرموده بود:

«کتاب فدا و اهل بیت (علیهم السلام)»

...

راه من در روزهای تاریک غیبت تنها با این چراغ روشن می‌شود.



یا صاحب الزمان

القياس



سقیفه

عده‌ی کمی از مردم مدینه نزدیک شهر زیر سایه بانی جمع شدند.

بعضی از بزرگان اوس و خزرج هم آنها هستند.

چند ساعت بیشتر از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نمی‌گذرد!

- این سروصدا برای چیست؟

- مجلس عزای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است؟

- آیا برای برنامه ریزی مراسم دفن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گرد هم آمده‌اند؟

- نه... نه... نه!

- این داد و بیدادها برای چیز دیگری است!

- حکومت؟ امکومت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)؟

- مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نفرمود که: «بانشین من علی (علیه السلام) است»؟

نه، نمی‌شود! از غدیر دو ماه بیشتر نمی‌گذرد؛ نمی‌شود اتفاق به آن مهمی را همه فراموش کرده باشند.

...

پسر! دنیا فیلی فیلی عجیب است.

سایه‌ی شوم سایه‌بان سقیفه تا آمدن مهدی علیه السلام بر سر زمین سنگینی می‌کند و با آمدنش همه‌ی زمینیان زیر آسمان

غدیر جمع می‌شوند.



یا صاحب‌الزمان



همسری مضرت علی علیه السلام

زنهای مدینه برای تبریک عروسی زهرا (سلام الله علیها) آمده بودند.

اما هر یک او را با سفتی نارامت می‌کرد.

- یکی می‌گفت: تو این همه فواستگار داشتی، ثروت مندان عرب تو را می‌خواستند؛ اگر زن آنها می‌شدی... .

- دیگری می‌گفت: شوهرت که از مال دنیا چیزی ندارد، چرا لگد به بفت فودت زدی؟ فاطمه (سلام الله علیها) به فوبی از شوهر فویش دفاع می‌کرد.

...

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) روزی به فانه فاطمه (سلام الله علیها) آمد.

فاطمه (سلام الله علیها) را نارامت دید؛ به او فرمود فاطمه جان چه شده؟ چرا نارامتی؟

فاطمه (سلام الله علیها) جریان سرزنش مردم را گفت.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: دفتره نه پدرت فقیر است و نه شوهرت علی.

او در اسلام آوردن و علم و عمل از همه جلوتر است... .

- و فرمود: دفتره پاره‌ی تن من است، هرکس او را برنجاند؛ مرا رنجانده

و هر کس او را فوشمال کند؛ مرا فوشمال کرده است.

- دراین مال بود که لبفند رضایت بر لبان فاطمه (سلام الله علیها) نشست.

...

امروز لبفند مادر، در گرو لبفند امام زمان علیه السلام است.



یا صاحب الزمان



مادرِ بهترین

در دفاع از امامش، علی (علیه السلام)، چون کوه ایستاد.
 در را محکم گرفت تا نشانِ آن باشد که این‌ها بدون اجازه وارد شدند.
 شکست؛ تا علی (علیه السلام) نشکند. او هم با در شعله گرفت؛ سوخت؛
 تا شمع باشد و من و شما در هجوم سیاهی‌ها راه را گم نکنیم.
 با وجود این که طوفان و سیل دست به دست هم دادند و همی سیاهی‌ها جمع شدند
 تا کشتی فانه اش را بشکنند و غرقشان سازند باز هم دستان شکسته اش نوازشگر سر کودکان بود
 و لبندش امید علی(علیه السلام).
 او به فرموده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین است و سرور زنان عالم؛ بهترین مادر.
 آسمان نگاهش آن قدر بلند است که فرزندان با آن که مُود، امام هستند به او اقتدا می‌کنند.



یا صاحب‌الزما

امام (زمان) (علیه السلام) در باره‌ی مادرشان فرمود: دفتر رسول خدا برایم اسوه‌ای نیکو است.
 امام در تحمل سختی‌ها چه نیکو به مادرشان اقتدا کرده است. چون او شمع راهمان شده
 و دشواری‌های غیبت و تنهایی را به جان فویش فریده است. آن گونه که زهرا (سلام الله علیها) سختی‌ها
 را به جان مُود فرید. و چون او به فرزندان مهربان. اگر زهرا (سلام الله علیها)، برای همسایه‌ها دعا می‌کند،
 امام هم برای ما دعا می‌کند. او به فکر ماست هر چند ما به یادش نباشیم. مُودشان فرمودند: «ما در مراعات
 مال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌کنیم».



بھانہ ہا

شش روز است کہ رسول فدا(صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم) از دنیا رفته اند.
امیرالمؤمنین(علیہ السلام) ومضرت زہرا(سلام اللہ علیہا) و امام مسن و امام مسین(علیہما السلام)
بہ فانی تک تک مہاجر و انصار می روند

و از آن ہا یاری می فواہند.

- بعضی ہا در فواست علی(علیہ السلام) را با سکوت پاسغ می گویند.

- بعضی می گویند اگر این سفنان را زودتر می شنیدیم با تو بیعت می کردیم اما مالا کہ... .

- یکی می گوید ما از جنگ فستہ شدیم، دیگر موصلہ درگیری نداریم.

- و دیگری می گوید مق با شماست اما...!

- عجب! ماہرای غدیر را بہ کلی فراموش کردہ بودیم، مالا کہ گذشت...

- آہی تطہیر مفتص شماست ولی....

ہر کس بھانہ ای آورد، بھانہ ہایی کہ متی کودکانشان را بہ فندہ وا می داشت.

...

اما من ہزار بھانہ برای یاری او دارم.



یا صاحب الزماک



راز غریبی

رازخیزی

مادرجان! آفرین فانه ای که سراغشان رفتی ، فانه‌ی معاذ ابن جبل بود.

مرخها را که شنید گفت:

- کس دیگری هم ماضر به ممایت از شما شده است؟

- و تو مادرم پاسخ گفتی که:

- نه هیچ کس!

- معاذابن جبل گفت: پس از من تنها چه کاری سافته است؟

یعنی که من هم نه!

- و تو روی برگرداندی و گفتی: معاذ دیگر با تو سفن نمی‌گویم تا پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) را ملاقات کنم.

بعدها شنیدم که پس از شما پسر معاذ از راه می‌رسد و بعد از شنیدن ماجرا به پدرش می‌گوید:

من هم دیگر با تو مرف نمی‌زنم تا بر پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شوم.

کاش این مردم می‌فهمیدند که مهر تو یعنی چه؟ قهر تو یعنی چه؟

لطف و رضایت شما یعنی چه؟ و دلگیری شما یعنی چه؟ فاطمه جان!

...

امام فرمود: هر یک از شما کاری کند که او را به دوستی و ممیت ما نزدیک کند.

کاش می‌دانستیم که فشنودی امام زمان یعنی چه؟

و کاش دلش را به درد نمی‌آوردیم.



یا صاحب الزمان

راز غیبت

یا فخر الکاحا



راز غیبت

پیش فود می‌گفتم، چرا نباید امام زمانم را ببینم؟ چرا امام من غایب است؟
به مردم زمان امیرالمؤمنین(علیه السلام) مسودیم می‌شد.
چرا آن‌ها باید امامشان را ببینند و من...؟
تا این که یاد تنهایی و بی یار ماندن امیرالمؤمنین(علیه السلام) و غربت مضرت زهرا(سلام الله علیها) افتادم.

صفحه ای برداشتم و نقشه‌ی کوچه‌های مدینه را روی آن کشیدم.

هرچند، کوچه‌های روی کاغذ از مدینه آن سوتر نمی‌رود؛

اما در دنیای آدم‌ها از کوچه‌های مدینه تا کربلا راهی نیست.

تشنگی‌های کربلا از همین کوچه‌ها آب می‌فورد و

بی‌یار گذاشتن مسین(علیه السلام) ریشه در تنها گذاشتن علی(علیه السلام) دارد.



یا صاحب الزمان

فکر می‌کنم یک راز غیبت امامم را یافته‌ام.



سلمان

سن و سالی از او گذشته است و ابروان سپیدش بر چشمانش سایه انداخته .
 از زمانی که پیامبر و امیرالمؤمنین (صلی الله علیهما و آلهما) را شناخته،
 گوی سبقت را از دیگران ربوده است.
 آن قدر پیامبر او را دوست می داشت که او را سلمان مسمدی نامید و
 می فرمود: سلمان از ما اهل بیت است.

یا صاحب الزمان



در روزهای سفت زهرا (سلام الله علیها) سلمان در زمره ی آن سه چهار نفری بود که پایش نلغزید.
 نمی دانم آن روز او بود یا صعصعه؛ در پی علی (علیه السلام) به صمررا رفته بود؛
 اما ریگ های بیابان تنها جای پای یک نفر را ثبت کرده بود.
 او متی یک قدم پایش را به راه دیگر نگذاشته بود. او خوب فهمیده بود که
 «علی (علیه السلام) با مق و مق با علی (علیه السلام) است» یعنی چه.



مادرِ بهترین

در دفاع از امامش، علی (علیه السلام)، چون کوه ایستاد.
 در را محکم گرفت تا نشانِ آن باشد که این‌ها بدون اجازه وارد شدند.
 شکست؛ تا علی (علیه السلام) نشکند. او هم با در شعله گرفت؛ سوخت؛
 تا شمع باشد و من و شما در هجوم سیاهی‌ها راه را گم نکنیم.
 با وجود این که طوفان و سیل دست به دست هم دادند و همی سیاهی‌ها جمع شدند
 تا کشتی فانه اش را بشکنند و غرقشان سازند باز هم دستان شکسته اش نوازشگر سر کودکان بود
 و لبندش امید علی(علیه السلام).
 او به فرموده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین است و سرور زنان عالم؛ بهترین مادر.
 آسمان نگاهش آن قدر بلند است که فرزندان با آن که مُود، امام هستند به او اقتدا می‌کنند.



یا صاحب‌الزما

امام (زمان) (علیه السلام) در باره‌ی مادرشان فرمود: دفتر رسول خدا برایم اسوه‌ای نیکو است.
 امام در تامل سفتی‌ها چه نیکو به مادرشان اقتدا کرده است. چون او شمع راهمان شده
 و دشواری‌های غیبت و تنهایی را به جان فویش فریده است. آن گونه که زهرا (سلام الله علیها) سفتی‌ها
 را به جان مُود فرید. و چون او به فرزندان مهربان. اگر زهرا (سلام الله علیها)، برای همسایه‌ها دعا می‌کند،
 امام هم برای ما دعا می‌کند. او به فکر ماست هر چند ما به یادش نباشیم. مُودشان فرمودند: «ما در مراعات
 مال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌کنیم».



مقداد

به دستور امیرالمؤمنین، علی علیه السلام،
قرار شد کسانی که می‌فروهند ایشان را یاری دهند سرشان را بتراشند
و شمشیر در دست در مملی جمع شوند.
اما تنها چند نفر انگشت شمار آمدند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و...

یا صاحب الزمان



...مقداد سرش را تراشیده بود و مواسش از همه بیشتر متوجه علی علیه السلام بود.
شمشیر را مکتب در دست می‌فشرد و پیشم به دهان علی علیه السلام دوفته بود و منتظر فرمان او،
تا مبادا لمظه ای دیر بمنید...



زبیر

روزهای دشواری است. کمتر کسی به عهد خود با رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) وفادار مانده است. انگار از مردان مدینه جز چند نفر انگشت شمار کسی باقی نمانده است. زبیر در کنار سلمان، ابوذر، مقداد و عمار در فائزیه حضرت (مرا سلام الله علیها) به نشانه‌ی اعتراض به فلیفه بست نشسته است. هنگام مملتی یاران فلیفه شمشیرش را از نیام می‌کشد. اما دشمن شمشیرش را بر سنگی می‌کوبد و می‌شکند.

...روزها می‌گذرد، زبیر بار دیگر به فائزیه علی علیه السلام آمده است؛

اما این بار در کوفه و با پشمایی که به طمع فرمان حکومت به دست صامب فائزیه دوفته شده عشق به حکومت پشیمان زبیر را بر مقیقت نابینا کرده است. زمانی که دست رد امام را بر سینه‌ی خود امساس کرد، به یگبار تکانی خورد. گویا آب سردی بر سرش ریخته و می‌فواهد کاف آرزویی را که پسرش نقاشی کرده بشوید. اگر دیر بچنبد صفحه‌ی نقاشی اش را پاک می‌شوید.

یا صاحب الزمان



شمشیر زبیر بار دیگر از نیام خود خارج شد؛ اما این بار در «ممل»، نه بدر و آمد و نه در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، که در مقابل علی (علیه السلام) و به بهای یک لقمه حکومت. زمانی که شمشیر زبیر از دستان رمق رفته زبیر بر زمین افتاد، این دست‌های تصعب بود که بر دهان‌ها مانده بود.

...

روزگار ما، روزگار غربال شدن است. رفتن نافالسی‌ها و ماندن ناب‌ها. خدا عاقبت ما را به غیر کند و ما را از یاوران (مهدی علیه السلام) قرار دهد.



آتش

چه فبر است؟ این‌ها به کجا می‌روند؟ چرا این قدر با عجله؟
 این هیزه‌ها را به کجا می‌برند؟
 کوچه پر از جمعیت است، همه پشت در فانه مضرت زهرا (سلام الله علیها) جمع شده‌اند.
 یکی فریاد زد: به فدا سوگند! فانه را به آتش فواهم کشید،
 مگر آن که برای بیعت با فلیفه از فانه بیرون آید!
 برفی گفتند دفتر پیامبر در فانه است؛ با بی شرمی گفت: حتی اگر او در فانه باشد...
 فاطمه (سلام الله علیها) از پشت در فرمود:
 آیا از فدا نمی‌ترسی که بر فانه‌ی من هجوم می‌آوری؟
 مرد فریادی کشید و از یاران خود آتش فواست و در فانه را نشانه رفت!
 مردم مدینه این گونه اجر رسالت دادند...



یا صاحب الزمان



کودک معصوم

فواهرانم زینب و ام کلثوم (سلام الله علیهما) فیلی فوشمالند،
 قرار است به زودی فداوند نوزادی به ما عطا کند.
 داداش مسین (علیه السلام) روز شماری می‌کند.
 پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) نام کودک را ممسن گذاشته است .
 زینب (سلام الله علیها) روزی چند بار از مادر می‌پرسد: پس ممسن کی به دنیا می‌آید؟
 ...اما امروز، روز ترس و دلهره، روز ومشت و اضطراب بود.
 همه می‌دانیم دیگر ممسن نمی‌آید.
 آفر، آن نامرد بلایی بر سر مادرم آورد که از پشت در با ناله فریاد کشید:
 ای فضا به فدا سوگند؛ فرزندم را کشتند...!
 مال مادرم فوب نیست. به گمانم او هم قصد رفتن دارد.
 ...
 کجاست او که فون فواه فرزند پیامبر است؟



یا صاحب الزمان



پسر مهدي

بغض ها پشته پشته بر هم انباشته شده،
هیزم ها دسته دسته پشت در جمع می شود ،
چوب در هر قدر مقاومت می کند
نمی تواند که نسوزد، گر می گیرد و آتش زبانه می کشد.
زهرای (سلام الله علیها) پشت در بیش از آن که از مرارت آتش بسوزد،
از دیدن این همه بغض و کینه که علیه مق جمع شده گر می گیرد و می سوزد.
ضربه پتان سنگین است که استفوا ن های سینه نیز کم می آورند و می شکنند.
هجوم این طوفان های سیاه و سیل های سهمگین که جز چند نفر
همه ی مدینه را زمین گیر کرده است،
فاطمه را یاد سفن پدر می اندازد:



یا صاحب الزماک

ای فاطمه! به مق خداوندی که مرا به مق فرستاده است ،
مهدي این امت از مسن و مسین است و زمانی که دنیا پر از هرچ و مرچ می شود...
ظاهر فواهد شد... و قیام نماید چنانچه من قیام نمودم و زمین را سرشار از عدالت می کند،
همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.
ای فاطمه! اندوهناک نباش و گریه مکن که...



فطبه

آرام گام برمی‌دارد. با قامتی فستنه و شکسته سوی مسجد می‌رود. هر چند میا در فانه‌ی او متولد شده و رشد کرده است، اما آهسته راه رفتن او، همه اش به فاطر میا نیست، اساسا مصیبت های پشت سر هم، رمقی برای او باقی نگذاشته اند. زهرا (سلام الله علیها) وارد مسجد می‌شود؛ از پس پرده سفن می‌گوید:

به کجا برمی‌گردید، با آن که راه را شناخته اید؟
 و چه چیز را پنهان می‌کنید، پس از آن که حقیقت را دریافته اید؟
 و چرا با کارهایتان سابقه‌ی فود را تباه می‌کنید؟
 و چرا پس از ایمان، دوباره شرک می‌ورزید؟
 با مردم شهر اتمام حجت می‌کند، تا دیگر عذری برای کسی نماند.
 اما گویا گوش‌ها کر و چشم‌ها نابینا شده است.
 هرچند برفی در فود می‌پیچند و با فود کلنجار می‌روند، اما مرد میدان پیدا نمی‌شود!



یا صاحب الزمان



زبیر

روزهای دشواری است. کمتر کسی به عهد خود با رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) وفادار مانده است.

انگار از مردان مدینه جز چند نفر انگشت شمار کسی باقی نمانده است.

زبیر در کنار سلمان، ابوذر، مقداد و عمار در فائزیه حضرت (مرا سلام الله علیها)

به نشانه‌ی اعتراض به فلیفه بست نشسته است.

هنگام مملتی یاران فلیفه شمشیرش را از نیام می‌کشد.

اما دشمن شمشیرش را بر سنگی می‌کوبد و می‌شکند.

...روزها می‌گذرد، زبیر بار دیگر به فائزیه علی علیه السلام آمده است؛

اما این بار در کوفه و با پشمایی که به طمع فرمان حکومت به دست صامب فائزیه دوفته شده

عشق به حکومت پشیمان زبیر را بر مقیقت نابینا کرده است.

زمانی که دست رد امام را بر سینه‌ی خود احساس کرد.

به یگبار تکانی خورد. گویا آب سردی بر سرش ریخته

و می‌فرواهد کاف آرزویی را که پسرش نقاشی کرده بشوید.

اگر دیر بچنبد صفحه‌ی نقاشی اش را پاک می‌شوید.

یا صاحب الزمان



شمشیر زبیر بار دیگر از نیام خود خارج شد؛ اما این بار در «ممل»، نه بدر و آمد

و نه در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام).

که در مقابل علی (علیه السلام) و به بهای یک لقمه حکومت.

زمانی که شمشیر زبیر از دستان رمق رفته زبیر بر زمین افتاد. این دست‌های تصعب بود که بر دهان‌ها مانده بود.

...

روزگار ما، روزگار غربال شدن است. رفتن نافالسی‌ها و ماندن ناب‌ها.

خدا عاقبت ما را به غیر کند و ما را از یاوران (مهدی علیه السلام) قرار دهد.

گواه ابدی

اینجا مدینه است، آن گنبد سبز، گنبد زیبای پیامبر است.
آن سوتر، آری همان زمین فاکى را می‌گوییم؛ بقیع است،
مرم چهار امام غریب .

...پیدا کردی؟ همان بفض تاریک و بی چراغ را می‌بینی؟

مرمی فاکى که بدن های پاک امام مسن(علیه السلام) ، امام سجاد (علیه السلام) ،
امام باقر(علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) را در آغوش کشیده است.

شاید بپرسی مگر قبر مضرت زهرا (سلام الله علیها) در مدینه نیست؟

-بله، در مدینه هست. اما ...!

اما این سؤال همان سؤالی است که بفضش گلوگیرم کرده و پاسفی برایش نیافتم.

دستت را بر سینه ات بگذار و ...نمی‌دانم بگویم رو به کدام سو کن و به ایشان سلام بدها

آری، بدن ایشان برای آن که از بی احترامی مردم مدینه ایمن بماند و

برای آن که سند و نشانه ای باشد بر ظلم غاصبان

مففیانه و شبانه دفن شد.

...

بفض کرده‌ام. اما یک روز بفض فویش را باز فواهم کرد

و زیر پرچم مهدی علیه السلام انتقام مادر را فواهم گرفت.



یا صاحب الزمان

آتش

چه فبر است؟ این‌ها به کجا می‌روند؟ چرا این قدر با عجله؟
 این هیزم‌ها را به کجا می‌برند؟
 کوچه پر از جمعیت است، همه پشت در خانه مضرت زهرا (سلام الله علیها) جمع شده‌اند.
 یکی فریاد زد: به فدا سوگند! خانه را به آتش فوادم کشید،
 مگر آن که برای بیعت با فلیفه از خانه بیرون آید
 برفی گفتند دفتر پیامبر در خانه است؛ با بی شرمی گفت: حتی اگر او در خانه باشد...
 فاطمه (سلام الله علیها) از پشت در فرمود:
 آیا از فدا نمی‌ترسی که بر خانه‌ی من هجوم می‌آوری؟
 مرد فریادی کشید و از یاران خود آتش فواست و در خانه را نشانه رفت
 مردم مدینه این گونه اجر رسالت دادند...



یا صاحب الزمان

بسمه تعالی

هَلْ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

